

## اخبار ایام الملوک

محمدسعید بن محمد زمان اصفهانی - محمد حسین  
به کوشش: مرضیه راغبیان<sup>۱</sup>

### مقدمه

مقاله حاضر، تصحیح بخشی از رساله «اخبار ایام الملوک» است. نسخه خطی «ایام الملوک»، ترکیبی از دو متن مختلف، از دو نویسنده است. نخست اصل رساله که گزارشی از سلسله‌های اسلامی حاکم بر دنیای اسلام، هرچند به صورت گزیده، از آغاز رسالت تا دوره صفوی یا به تعبیر دقیق‌تر، تا سال ۱۱۱۶ هجری است. نویسنده این قسمت محمد سعید بن محمد زمان اصفهانی، از مورخین دوره صفوی و معاصر شاه سلطان حسین صفوی است. از این نویسنده، متن دیگری نمی‌شناسیم و درباره شرح احوال او، اطلاعاتی به دست نیاوردیم. آنچه از نسخه به روشنی پیداست، شیعه مذهب بودن این نویسنده است. در مورد سال تألیف اثر، در نسخه آمده است: «ابتداء سلطنت و عظمت و اجلال [شاه اسماعیل] در محرم سنه خمس و تسعمائه، و تا تألیف این رساله که در سنه هزار و یکصد و شانزده هجری است، در تخت سلطنت متمکن‌اند، ان شاءالله تا ظهور حضرت صاحب الامر متصل یاد، به حق محمد و آله الامجاد» و در جای دیگر، پس از نام بردن از پادشاهان صفوی، می‌نویسد: «... نهیم: شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان که تا تألیف این رساله که یک هزار و یکصد و شانزده هجری است، دامن عدالت و رعیت پروری به دست بیچارگان داده‌اند، یازده سال است».

بخش اول رساله که نوشته «محمد زمان اصفهانی» است، شامل دو «لمعه» و تعدادی فرع به عدد

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

سلسله‌هایی است که در این کتاب معرفی شده‌اند. این بخش، تاریخ مختصر و فشرده‌ای است از زمان حضرت رسول اکرم (ص) تا زمان شاه سلطان حسین صفوی و ذکر وقایع را فهرست‌وار تا سال یک هزار و یک صد و شانزده هجری در ۲۸ برگ در بردارد.

بخش دوم اثر، توسط نویسنده‌ای به نام «محمد حسین» نوشته شده است. او نیز نویسنده‌ای شیعی است که پس از دستیابی به رساله محمد زمان، مصمم شده است که آن را تا روزگار خود یا به عبارت دقیق‌تر، تا پایان دوره نادرشاه، یعنی ۱۱۶۰ هجری تکمیل کند. این نویسنده، برای تکمیل بحث که اساس آن، شرح وقایع دوره نادری است، متن کتاب *جهانگشای نادری*، اثر میرزا مهدی خان استرآبادی را تلخیص کرده است. بدین ترتیب، از مجموعه کتاب، یک سوم آن شرح سلسله‌های اسلامی تا دوره صفوی، نوشته محمد سعید است و دو سوم آن خلاصه کتاب *جهانگشای نادری*، به قلم «محمد حسین» است.

محمد حسین در این تلخیص تلاش کرده است عمده مسائل دوره نادری، به ویژه نبردهای وی با افغانه و اخراج آنان از ایران را نقل کند، او تعابیر معدودی را از خویش افزوده، اما بیشتر مطالبش، تلخیصی از *جهانگشای نادری* است؛ از این رو، این قسمت از رساله، ارزش تاریخی مستقلی ندارد، اما از آنجایی که که گاه عبارات آن، با آنچه در چاپ انوار از *جهانگشای نادری* آمده، متفاوت است و با توجه به قدمت این تلخیص، شاید بتواند راهنمایی برای تصحیح بهتر *جهانگشای نادری* باشد.

محمد حسین در پایان تلخیص خود، چند سطری را در بیان سلسله صفوی، بر متن جهانگشا افزوده است. او در این باره می‌نویسد: «چون محمد سعید بن محمد زمان در خاتمه تاریخ خود - که یک هزار و یک صد و شانزده هجری است - سلاطین صفویه را نه نفر نوشته و سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین را یازده سال نوشته و ذکر سلطنت شاه طهماسب و شاه عباس بن شاه طهماسب نیز مذکور نبود، اقل الحاج محمدحسین را به خاطر رسید که ایام سلطنت خاقان شهید سعید را نوشته و سلطنت شاه طهماسب و شاه عباس بن شاه طهماسب را نیز علاوه بر سلاطین صفویه نماید. و این موقوف بوده به ذکر استیلائی زمان غلیجائی و غلبه رومی و روسیه و اخراج آنها. از آنچه مذکور شد [مقصودش همان حجم بالایی است که از *جهانگشا* تلخیص کرده است]، مشخص شد که زمان سلطنت خاقان شهید، شاه سلطان حسین، بیست و نه سال و کسری بوده، و زمان سلطنت شاه طهماسب نه سال و یک ماه و شش روز بوده، و زمان سلطنت شاه عباس بن شاه طهماسب تا جلوس نادرشاه، سه سال و هفت ماه و بیست و چهار روز بوده».

پس از تصحیح کامل متن رساله «اخبار ایام الملوک»، دریافتیم که قسمت دوم آن که نوشته محمد حسین است - جز موارد اندکی - تلخیصی از *جهانگشای نادری* است. به نظر رسید آوردن این بخش از رساله، تحت یک مقاله، چندان مناسب نیست؛ از این رو این قسمت حذف شد و تنها بخشی که نوشته محمد زمان اصفهانی است، در مقاله آورده شد.

نسخه تصحیح شده در این مقاله، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۰۳۸۸ است. مشخصات این نسخه: چنین است کاتب: حاج محمدحسین؛ تاریخ کتابت: ۱۱۶۰ هجری؛ خط: شکسته

نستعلیق خوش، ۱۲ سطری؛ کاغذ: فرنگی آهار مهره؛ عناوین به شنگرف.<sup>۱</sup> کتاب نسخه‌های خطی این اثر را جزء نسخه‌های شخصی مرحوم دکتر رضا صحت، چنین معرفی کرده است: «اخبار ایام‌الملوک: محمدمسعود بن محمد زمانی اصفهانی که در ۱۱۱۶ به نام شاه سلطان حسین صفوی، به فارسی در دو لمعه ساخته: نخستین در احوال خاتم الانبیاء، دومی در تاریخ ائمه. سپس فروعی است در تاریخ خلفاء و سلاطین ایران. نسخه افزوده‌هایی دارد از حاج محمدهسین. نویسنده آن در تاریخ شاه طهماسب و شاه عباس بن شاه طهماسب و در پایان می‌رسد به جلوس اشرف و نادرشاه تا خاقان شهید.

مشخصات ظاهری نسخه: شکسته نستعلیق، حاج محمدهسین، در اصفهان برای "فرزند محمدعلی"، از سده ۱۳، با سر لوح، جدول زر و لاجورد، بغلی.<sup>۲</sup>

استاد دانش پژوه در معرفی خود افزوده که این نسخه به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است، در نتیجه این نسخه، همان نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی است، در حالی که در فهرستواره دست نوشت‌های ایران (دنا)<sup>۳</sup> اینها دو نسخه جداگانه تلقی شده‌اند و از این اثر، دو نسخه معرفی شده است، اما همان گونه که یاد شد، این دو نسخه یکی است و از «اخبار ایام‌الملوک» تنها یک نسخه تا کنون به دست آمده است. نکته مهم درباره این کتاب آن است که در دوره صفوی و پس از آن در عهد قاجار، نوعی تاریخ‌نگاری شکل گرفت که روش آن، فهرست کردن نام سلاطین با یاد از سنوات حکومت آنها بود. کاری که بعدها کسانی مانند زامباور در کتاب *نسب نامه خلفا و شهرباران* و استانلی پل در کتاب *طبقات سلاطین اسلام*، به صورت گسترده انجام دادند. طبعاً مطالب این رساله، چندان از نظر علمی دقیق نیست، اما به هر حال، روشنگر یک سبک تاریخ نویسی و نوعی «معرفت تاریخی» است که در این دوره میان ایرانیان وجود داشته است.

لازم به یادآوری است که دیباچه نسخه به خط شکسته‌ای بدخوان نگارش یافته است؛ از این رو خواندن آن با دشواری همراه بود و از آنجا که تنها یک نسخه از اثر موجود و در دست بود، در مواردی که یقین حاصل شد ضبط نسخه اشتباه است، تصحیح قیاسی صورت گرفته، کلمه صحیح در متن آمد و در پاورقی به ضبط نسخه اشاره شد. دو عبارت نیز به سبب آنکه خواندن صحیحشان میسر نبود و منظور نویسنده دانسته نشد، نامفهوم باقی ماندند.

درباره اسامی فرزندان ائمه، اسامی سلاطین، گاه اختلافاتی میان این متن و متون تاریخی رسمی وجود دارد. در مواردی که نامی به صورت آشکار، غلط ضبط شده بود، با توجه به مصادر رسمی اصلاح گردید، اما در مواردی که تلفظ‌های مختلف از یک اسم وجود داشت، تغییری داده نشد.

۱. فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۹، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۱، ص ۵.

۲. دانش پژوه، محمدتقی و افشار، ایرج، نسخه‌های خطی (نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران)، ج

۷، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۵۶.

۳. درایتی، مصطفی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۰.

## متن نسخه اخبار ایام الملوک

بسم الله الرحمن الرحيم

ای طرازنده بهارستان	ای نگارنده نگارستان
از کرم تازه کن بهارم را	رقم صدق ده نگارم را
دور دار از عناد حسادش	به نبی و ولی و اولادش

حضرت سلطان کبریا، خسرو مالک رقاب ممالک تقدیر. شعر:

نگارنده پیکر انس و جان نویسنده قصه کن فکان

عظم سلطانه که سالکان مسالک قرب در ادای محمدمت و ثنائش داخلند<sup>۱</sup> و باریافتگان سرادقات کبریا از عهده شکر آرایش به عجز قایل. مخبر صادق و حبیب فایق خود را که هزاردستان سراسرستان «و ما یطلق عن الهوی» و نیرنگ اورنگ نگارستان «الآ وحی یوحی» است، مستطاب «نحن نقص عليك احسن القصص» شرف اختصاص ارزانی داشت، و رایات درایات معجزات نبوتش، به عنایت بی غایت «و کلا نقص عليك من أنباء الرسل ما شئت به» پرورده تقرب و استعلای قاب و قوسین برافراشت. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»

جانها فدای خاک ره آن بزرگوار کورا خدای قصه گذاراست و غمگسار

و کلام اعجاز آیین موصوف به صفت «ولا رطب و لایابس الا فی کتاب مبین» محتوی بر آثار سلف قدما و منظوی بر اخبار اخبار انبیا و اساطین سلاطین و نحاریر<sup>۲</sup> حکما فرمود با ارباب طبع موزون و اصحاب درایت الحوادث ذهن مشحون به موجب منطق<sup>۳</sup> «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» در بوادر وقایع و سوانح بدایع جهان به نظر امعان غور نمودند از اطوار متجلی گشته به اخلاق کریمه متجلی گردند. و از فحواوی مطاوی آن آیات عجیبه «کانوا من آیاتنا عجبا» از حالات غریبه حیرت افزا عبرت گرفته، به مقتضای مؤدای «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» نه از ارتقای مدارج معارج کامرانی مغرور و مشعوف شوند و نه در تنگنای ادبار و پریشانی مغموم و ملهوف گردند و به یقین دانند که عالم فانی، اعتبار را نشاید و عمر و دولت، چندان نیاید.<sup>۴</sup>

۱. از نظر معنایی، کلمه «داخلند» درست به نظر نمی‌رسد. باید کلمه‌ای به مفهوم «عاجزند» باشد.

۲. در اصل: مجاریر. تصحیح قیاسی شد.

۳. در اصل: منطوق.

۴. در اصل: + جای .

تاریخ جهان که قصه خرد و کلان  
 از هر ورقش بخوان که فی عام کذا  
 درج است در آن چه شیر مردان چه یلان  
 قد مات فلان بن فلان بن فلان

اکنون معروض آن که چون استنباط غرایب حالات و استخراج نوادر اتفاقات که فی الحقیقه غرض اصلی که از تدوین تاریخ و سیر و علت غایی اصحاب خیرت و ارباب خیرا نهایت<sup>۱</sup> همه کس را به سهولت میسر نیست، چه بعد از طی صحایف کتب مبسوطه، احیاناً از این نوع واقعه حیرت افزا ملحوظ می‌گردد و پس از مطالعه صحف متطول، گاه از امثال این نوع احوال غرایب مأل، محظوظ می‌شود. لاجرم چنان به خاطر فاتر ذره بی‌مقدار ساقط از درجه اعتبار محدد این رسم مجدد، محمد سعید ابن محمد زمان اصفهانی - فضله الله تعالی الی سعاده السرمد - یافت که این در غرر لجة سفین و این جوهر اسرار از معادن مؤلفات ارباب اخبار و آثار و نوشتار دربار عرش انتباهی سازد. خسرو حبیب جهان پر ز غراب کند وضع تواریخ عجایب کند.<sup>۲</sup> و از احوال حضرت خاتم الانبیاء - علیه التحیه و الثناء - و ائمه هدی که چراغان راه دینند و خلفای ملاعین بنی امیه می‌شوم<sup>۳</sup> و خلفای بنیعباس و ایام پادشاهان طوایف انام از ایام خلفا تا اوان جلوس میمنت مانوس نواب اشرف اقدس همایون اعلی السلطان بن سلطان، الخاقان بن خاقان بن مظفر ابوالمنصور شاه سلطان حسین صفوی الموسوی - خلد الله ملکه - تا قیام حضرت صاحب العصر و الزمان - پاینده باد، به حق محمد و آله الامجاد - در دار غرور دنیا، در ولایتی که پادشاهی نموده، و ایام تسلط پادشاهی ایشان بر سبیل اختصار نوشته شود؛ لهذا این رساله موسوم گشت به اخبار ایام الملوک.<sup>۴</sup> ان شاء الله در نظر عبرت بین ارباب فطرت و ذکاء مستحسن افتد، به حق هشت و چهار علیه الصلاة و السلام. مطلع، و آن در ضمن دو لمعه مبین میشود:

### لمعه اول در احوال حضرت خاتم الانبیاء، علیه التحیه و الثناء

نسب شریفش بدین موجب است: محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه بن خدیمة بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن. و از عدنان تا حضرت اسماعیل - علی نبینا و علیه السلام - مختلف فیه است. والدش آمنه بنت وهب بن عبدمناف بن زهرة بن کلاب. ولادت همایونش روز جمعه وقت طلوع آفتاب، هفدهم ربیع الاول عام الفیل، در زمان نوشیروان، در مکه معظمه. پدرش پیش از تولد آن حضرت، فوت شد. مادرش در شش سالگی رحلت نمود و جدش در هشت سالگی. بعد او، عمش ابوطالب، آن حضرت را کفیل شده در دوازده سالگی بر سبیل تجارت، به جانب شام برد و در بیست و پنج سالگی به جهت خدیجه

۱. در اصل همین کلمه آمده است که بی معنی به نظر می‌رسد.

۲. در اصل همین عبارت آمده است که نامفهوم به نظر می‌رسد.

۳. به معنی نا مبارک .

۴. در اصل: الایام.

کبری به شام، به تجارت رفته، بعد از معاودت، او را بخواست. و در سی و پنج سالگی چون قریش تعمیرخانه کعبه میکردند، حجرا الاسود را به دست مبارک خود، بر رکن عراقی نصب فرمود. چون سن شریفش به چهل رسید، در روز سه‌شنبه بیست و هفتم شهر رجب، وقت چاشت در غار حرا مکه، جبرئیل - علیه‌السلام - بر آن حضرت فرود آمد و پنج آیه از سوره « اقرء باسم ربک » بر او خواند و به دعوت مأمور شد.

نخستین کسی که تصدیق آن سرور نمود، حضرت امیرالمؤمنین، علی مرتضی بود و خدیجه کبری بود. سه سال در خُفیه بود، بعد از آن آشکارا شد. و قریش آزار مسلمانان می‌کردند. لاجرم در سال پنجم از بعثت، بعضی از مسلمانان که از آن جمله جعفر طیار بود، به جانب حبشه هجرت نمودند. و در سال هفتم، کَفَرَة قریش با یکدیگر معاهده نمودند که با بنی هاشم، مناکحه و معامله و مکالمه نکنند. و در سال یازدهم، ابوطالب که حضرت ختمی پناه در کنف او از شرّ اعداء محفوظ بود، ارتحال نمود. و در همین سال، بعضی مردم مدینه با حضرت بیعت کردند و در سال دوازدهم، قضیه کثر الابتهاج معراج، روی نمود. و در سال سیزدهم، هفتاد مرد و سه زن از اعیان مدینه اسلام آوردند و آن حضرت، مصعب بن عمیر را مصحوب ایشان، به مدینه فرستاد؛ و هم در این سال، هجرت به مدینه واقع شد. و در سال دویم از هجرت، سیده النساء فاطمه زهرا - علیها السلام - با حضرت مرتضی علی، به فرمان جَلّ و علا، مناکحت فرمودند.

مدت ده سال که در مدینه بود، پنجاه و شش نوبت، لشکر بر سر اعدای فرستاد و بیست و هفت نوبت به نفس نفیس متوجه غزا شده، از آن جمله به جنگ اتفاق افتاد.

اول غزوه بدر که اکثر عظمای قریش چون ابوجهل و عتبه و شیبیه و غیرهم کشته شده، بعضی هم اسیر گشتند.

دویم غزوه اُحُد که در آن غزوه، دندان مبارک حضرت پیغمبر شکست و عمّش حمزه سیدالشهداء، شهید شد. سیّم غزوه بنیالمطلق بود. در آنجا ده کس از کفار مقتول شده، زنان و اموال ایشان به دست مسلمانان افتاد. چهارم غزوه خندق است که ابوسفیان ده هزار کس از قریش و جهود اعراب بدوی به هم رسانیده، به حوالی مدینه آمد و حضرت، حَسَب الصلاح سلمان، خندق بر کنار مدینه کند. و در این غزوه، عمرو بن عبدود که او را با هزار کس برابر گرفتندی، به ضرب شمشیر امیرالمؤمنین کشته شد و کفار توهم به خود راه داده، فرار نمودند.

پنجم غزوه بنی قریظه است. جهودان خُلف عهد رسول کرده، به اعداء پیوستند. بعد از هزیمت احزاب، به قلعه [ای که] در حوالی مدینه ایشان را بود، متحصّن گشته و بعد از تسخیر، نهصد مرد ایشان را گردن زدند و زنان و کودکان ایشان را اسیر کردند.

ششم غزوه خیبر است که آن هفت قلعه است درهم، و فتح آن به نیروی بازوی شاه ولایت، علی - علیه‌السلام - میسر پذیرفت.

هفتم فتح مکه است. در این غزوه، حضرت امیرالمؤمنین پا بر دوش مبارک حضرت رحمة للعالمین نهاد، حرم را از لوٹ اصنام پاک ساخت و اکثر قریش مسلمان شدند. بیست و چهار کس از کفر، به قتل رسیدند. هشتم غزوه حنین است که با قبیلۀ ثقیف و هوازن واقع شد. اول شکست به مسلمانان افتاده، آخر غالب

آمدند و هفتاد تن از ایشان [را] بکشتند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردند. نهم غزوة طایف است که همین دو طایفه از این معرکه گریخته، به قلاع آنجا درآمدند. حضرت به محاصره مشغول گشته، هفده شبانه روز، جنگ‌های عظیم واقع شد بعد از آنکه حضرت از آنجا کوچ کرده، به منزل جعرانه نزول فرمودند، اکثر هوازن به ملازمت شتافتند و اسلام آوردند. و در سال... [در اصل سفید] از هجرت، رسول - صلی الله علیه و آله - هفت مکتوب و رسول به پادشاهان اطراف فرستاد و ایشان را به دین مبین دعوت فرموده. اول عبدالله بن حذافه سهمی را به پرویز خسرو عجم، دویم دحیه کلبی را به هرقل قیصر روم، سیم عمرو بن امیه صمری سهمی را به نجاشی پادشاه حبشه، چهارم طالب بن ابی بلتعنه را به موقس حاکم اسکندریه، پنجم شجاع بن وهب اسدی را به حارث غسانی والی شام، ششم سلیط بن عمرو عامری را به جهت صاحب یمامه حنفی، هفتم علاء منذری را به منذر بن ساوی ارسال داشت و به غیر از نجاشی و منذر بن ساوی، دیگری به شرف اسلام مشرف نشده. و در سال دهم که حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - را وصی و خلیفه گردانید و ازواج طاهرات و اصحاب، به تهنیت حضرت امیرالمؤمنین رفتند. چون سن شریف حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - به شصت و سه سال رسید، در احدی عشر ربیع الاول، به جنت اعلی انتقال یافت.

### لعمه ثانیه در احوال حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین

نظام [استرآبادی]:

ز بعد معرفت کردگار لم یزلی	نبی شناسم [و] آنکه علی و آل علی
خداست آن که تعقل نمودن کنهش	برون نهاده قدم از حدود محتملی
نبی است آن که بود در مدارس تحقیق	بری کتاب جمالش ز نکته جدلی
علی است آن که گدازد به برق لمعه تیغ	حسود را که بُود نقد بوتۀ دغلی

**امیرالمؤمنین:** علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، پسر عم رسول و زوج بتول است و اولین امام است از ائمه اثنی عشر. والدهاش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف؛ کنیت همایونش ابوالحسن و ابوتراب؛ لقب شریفش مرتضی؛ مولد خجسته‌هاش بعد از عام الفیل سیسال، در روز جمعه سیزدهم رجب، در درون حرم کعبه؛ امامتش بیست و نه سال و کسری. در ایام خلافت، سه نوبت با اهل بغا و شقاق مقابله فرموده‌اند. اول جنگ جمل که ایشان را ناکثین خوانند، در جمادی الاخری سنۀ ثلاث و ثلاثین در بصره واقع شده. در آن معرکه طلحه و زبیر که باعث فتنه بودند، کشته شدند. دویم جنگ صفین که در صفر سنۀ سبع و ثلاثین با معاویه و مردم شام که ایشان را قاسطین خوانند، در موضع مذکور اتفاق افتاده و قریب صد روز متمادی گشت و در این جنگ هشتاد هزار خارجی به قتل رسیدند و از اهل [شیعه] عمّار یاسر و اویس قرنی عزّ شهادت یافتند. سیم حرب نهر روان و آن جماعت را مارقین خوانند، در سنۀ ثمان و ثلاثین، در موضع مزبور روی نموده و همه ایشان به تیغ جهاد

کشته شدند؛ نه تن فرار نمودند و ایشان شش هزار کس بودند.

مدّت عمر شریفش شصت و سه سال. شهادتش در نوزدهم رمضان سنّه اربعین. عبدالرحمان بن ملجم - علیه اللعنة و النيران - بر آن حضرت زخم زد، در شب جمعه بیست و یکم ماه مذکور، به فردوس برین خرامید. مشهد مقدّسش نجف اشرف و دارالخلافة کوفه. اولاد امجدش بیست و هفت نفر. **ذکور**: اول: امام حسن، دویم: امام حسین، سیّم: محمد حنقیّه، چهارم: عمر، پنجم: عباس، ششم: جعفر، هفتم: عبدالله، هشتم: عثمان، نهم: محمد اصغر، دهم: عبدالله، یازدهم: یحیی، دوازدهم: عون. **اناث**: اول: زینب کبری، دویم: زینب صغری، سیّم: رقیه، چهاردهم: امّ الحسن، پنجم: نفیسه، ششم: رمله، هفتم: رقیه صغرا، هشتم: امّ هانی، نهم: امّ الکرّام، دهم: امّ جعفر، یازدهم: امامه، دوازدهم: امّ سلمه، سیزدهم: میمونه، چهاردهم: خدیجه و پانزدهم: فاطمه.

**حضرت امام حسن**: امام حسن، امام دویم است. پدرش علی مرتضی - علیه السلام - مادرش فاطمه بنت رسول الله؛ کنیت شریفش ابومحمد؛ لقب مبارکش زکی؛ ولادتش در مدینه، روز سه شنبه پانزدهم رمضان سنّه اثنی هجرت؛ امامتش هشت سال و چهار ماه و شانزده روز؛ شهادتش به سوّده الماس، به فرموده ملعون بن ملعون و شیطان بن شیطان، معاویة بن ابی سفیان، در روز پنجشنبه، هفدهم شهر صفر سنّه تسع و اربعین. عمر شریفش چهل و هفت سال، مرقد منورش قبرستان بقیع. اولاد امجدش یازده نفر. **ذکور**: اول: زید، دویم: حسن، سیّم: عمر، چهارم: قاسم، پنجم: عبدالله، ششم: عبدالرحمن، هفتم: حسین اثرم، هشتم: طلحه و نهم: اسحاق. **اناث**: اول: امّ حسن، دویم: امّ حسین، سیّم: فاطمه، چهارم: امّ عبدالله، پنجم: امّ سلمه و ششم: رقیه.

**حضرت امام حسین**: امام سیّم است. پدرش علی مرتضی؛ مادرش فاطمه بنت رسول الله؛ کنیت مبارکش ابوعبدالله؛ لقب شریفش رشید؛ ولادتش در مدینه، آخر شهر ربیع الاول سنّه ثلاث هجری؛ امامتش یازده سال و پانزده روز؛ شهادتش به فرموده یزید بن معاویه - علیه اللعنة - و به سعی عبیدالله زیاد ملعون بن ملعون، در روز جمعه، دهم محرّم سنّه احدی و ستّین، به کربلا. مشهد سدره مرتبه اش حایر کربلا؛ عمر شریفش پنجاه و هفت سال و نه ماه و ده روز. اولاد امجدش شش تن. **ذکور**: اول: علی اکبر، دویم: علی اصغر، سیّم: عبدالله، چهارم: جعفر. **اناث**: اول: سکینه و دویم: فاطمه.

**حضرت امام زین العابدین**: امام چهارم است. پدرش امام حسین؛ مادرش شهربانو دختر یزدجرد شهریار بن خسرو پرویز پادشاه عجم؛ کنیت شریفش ابومحمد؛ لقب مبارکش سجّاد؛ ولادتش روز یکشنبه، پنجم شعبان سنّه ثمان و ثلاثین در مدینه؛ امامتش سی و چهار سال و ده روز؛ شهادتش به زهر، به فرموده ولید بن عبدالملک مروان - علیهما اللعنة و النيران - در روز دوازدهم محرّم سنّه خمس و تسعین؛ عمر شریفش پنجاه و هفت سال؛ مرقد مبارکش بقیع مدینه. اولاد امجدش پانزده نفر. **ذکور**: اول: امام

۱. در اصل: واسیه .

۲. در اصل: رمله نعته .





دویم: ابوجعفر ثانی، سیم: ابومحمد الحسن، چهارم: جعفر، پنجم: ابراهیم و ششم: حسین.  
**حضرت امام محمد تقی - علیه السلام:** امام نهم است. پدرش امام رضا؛ مادرش خیزران؛ کنیتش ابوجعفر؛ لقبش جواد؛ ولادت همایونش در مدینه، در نوزدهم رمضان سنهٔ خمس و تسعین مائه؛ امامتش هجده سال؛ شهادتش به زهر، به فرمودهٔ معتصم ملعون، روز سه شنبه آخر ذی قعدة الحرام عشرين و مائین، در بغداد؛ مرقد شریفش در جنب جد بزرگوارش، امام موسی کاظم در بغداد؛ عمر مبارکش بیست و پنج سال و دو ماه و یازده روز. اولاد امجدش چهار نفر. **ذکور:** اول: علی النقی، دویم: موسی، **[اناث]:** سیم: فاطمه و چهارم: امامه.

**حضرت امام علی النقی:** امام دهم است؛ پدرش امام محمدجواد؛ مادرش سمانه؛ کنیت همایونش ابوالحسن؛ لقب شریفش تقی؛ ولادتش یازدهم ذی حجه، سنهٔ اثنا عشر مائین، در موضع حرباء مدینه؛ امامتش سی و سه [سال] و شش ماه و بیست و هفت روز؛ شهادتش به زهر، به فرمودهٔ معتز عباسی، در دوشنبه سیم رجب سنهٔ اربع و خمسين و مائین، در سامره؛ مرقد شریفش همان جا؛ عمر مبارکش قریب چهل سال. اولاد امجدش چهار نفر. **ذکور:** اول: امام حسن عسکری - علیه السلام، دویم: حسین، سیم: جعفر ابومحمد. **اناث:** عالییه.

**امام حسن عسکری - علیه السلام:** امام یازدهم است، پدرش امام علی النقی؛ مادرش حدیث؛ کنیت مبارکش ابومحمد؛ لقب همایونش عسکری؛ ولادتش روز دوشنبه چهارم ربیع الآخر اثنی و ثلاثین و مائین؛ امامتش پنج سال و شش ماه و کسری؛ شهادتش به زهر، به فرمودهٔ معتد عباسی، در یکشنبه هشتم ربیع الاول سنهٔ ستین مائین، در سامره؛ مرقد اقدسش همان جا؛ مدت عمر شریفش بیست و هفت سال و دو ماه و بیست روز. ولد خلف آن حضرت، همین صاحب الزمان است.

**صاحب الامر امام محمد مهدی - صلوات الله علیه و علی آله الکرام:** امام دوازدهم است. پدرش امام حسن عسکری؛ مادرش نرجس؛ کنیت همایونش ابوالقاسم؛ لقب خجسته‌اش حجت و قائم و منتظر و صاحب الامر؛ ولادت فرخنده‌اش شب جمعه پانزدهم شعبان سنهٔ خمس و خمسين و مائین و مدت امامتش را خداوند حق - جل و علا - داند. و در کودکی علم و حکمت حضرت باری - عز اسمه - بدو ارزانی داشت، چنانچه بچی و عیسی - علیهما السلام. و آن حضرت را دو غیبت دست داد: یکی صغری و آن در زمان معتد عباسی است در سنهٔ خمس و ستین و مائین. در این غیبت صغیر، میانۀ آن حضرت و صلحای امت، شصت و چهار سال آمد و شد می‌شد؛ در شعبان سنهٔ ثمان و عشرين و ثلاث مائه در زمان راضی عباسی آن سعادت بعد از فوت علی بن محمد سمري منقطع گشت و این غیبت کبری است.

## فرع [امویان]

فراعنة بنی امیه چهارده نفر بودند:

بودند از سگان بنی امیه چهارده نفر	بگرفته‌اند عرصه آفاق سربه‌سر
اول معاویه پسر هند بدفعال	وز بعد او یزید جفاکار بدگهر
انگه معاویه بُد و مروان ز بعد او	عبدالملک ولید و سلیمان و پس عمر
وانگه یزید و باز هشام است و پس ولید	بعد از یزید بود، براهیم بدسیر

## ذکر مدّت تسلط و تغلب ایشان نود و یک سال:

اول: معاویه بن ابوسفیان بن حرب - علیه اللعنه - نوزده سال و سه ماه؛ دویم: یزید - علیه اللعنه - سه سال و دو ماه؛ سیم معاویه بن یزید، چهل روز؛ چهارم: مروان بن حکم بن عاص بن امیه، یک سال؛ پنجم: عبدالملک بن مروان، بیست و یک سال و یک ماه. ششم: ولید بن عبدالملک، نه سال و هفت ماه؛ هفتم: سلیمان بن عبدالملک، دوسال و هشت ماه. هشتم: عمر بن عبدالعزیز بن مروان، دو سال و پنج ماه؛ نهم: یزید بن عبدالملک، چهارسال و یک ماه؛ دهم: هشام بن عبدالملک، نوزده سال و هشت ماه؛ یازدهم: ولید بن یزید بن عبدالملک، یک سال و دو ماه؛ دوازدهم: یزید بن ولید بن عبدالملک، شش ماه؛ سیزدهم: ابراهیم بن ولید بن عبدالملک، دو ماه و چهاردهم: مروان بن محمد بن مروان، پنج سال.

## فرع [عباسیان]

بدان که از آل عباس سی [و] هفت نفر لباس حکومت مستعار پوشیده‌اند، و ایام استیلای ایشان از ابتدای روز جمعه، سیزدهم ربیع الاول سنه اثنی و ثلاثین و مائه، تا ششم صفر سنه ست و خمسين و ستمائه، پانصد و بیست و سه سال و دو ماه و بیست و سه روز، علی هذه التفصیل:

اول: ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، المشهور به سفاح، چهارسال و نه ماه؛ دویم: ابوجعفر مشهور به دوانق، برادر بزرگتر سفاح، بیست و دو سال؛ سیم: مهدی بن ابوجعفر، دوازده سال و یک ماه؛ چهارم: هادی بن مهدی، یک سال و سه ماه؛ پنجم: هارون الرشید [بن] مهدی، بیست سال و هفت ماه؛ ششم: محمد امین بن هارون، چهارسال و نه ماه؛ هفتم: مأمون بن هارون، بیست سال و هفت ماه؛ هشتم: معتصم بن محمد هارون، هشت سال و هشت ماه و هشت روز؛ نهم: واثق بن معتصم، پنج سال و نه ماه و سیزده روز؛ دهم: متوکل بن معتصم، چهارده سال و نه ماه و نه روز؛ یازدهم: منتصر بن متوکل، شش ماه؛ دوازدهم: مستعین بن معتصم، سه سال و نه ماه و دو روز؛ سیزدهم: المعتز بالله محمد بن جعفر المتوکل، چهارسال؛ چهاردهم: المهتدی بالله ابوعبدالله محمد بن الواثق، قریب یک سال در خلافت مهلت یافت؛ پانزدهم: معتمد بن متوکل، بیست و سه سال؛ شانزدهم: معتضد بن موقت بن متوکل، نه سال و نه

ماه؛ هفدهم: مکتفی بن معتضد، شش سال و هفت ماه و بیست روز؛ هیجدهم: مقتدر بن معتضد، بیست و چهار سال و یازده ماه و شانزده روز؛ نوزدهم: قاهر بن معتضد، یک سال و پنج ماه و هفت روز؛ بیستم: راضی بن مقتدر، شش سال و دو ماه و دو روز؛ بیست و یکم: مقتفی بن مقتدر، سه سال و یازده ماه و نیم؛ بیست و دویم: مکتفی بن معتضد، یک سال و چهار ماه؛ بیست و سیم: مطیع بن مقتدر، بیست و نه سال و نیم؛ بیست و چهارم: طایع بن مطیع، هفده سال و نه ماه؛ بیست و پنجم: قادر بن اسحاق بن مقتدر، چهل و یک سال و چهار ماه؛ بیست و ششم، قائم بن قادر، چهل و چهار سال و هشت ماه؛ بیست و هفتم: مقتدی بن محمد بن قائم، نوزده سال و پنج ماه؛ بیست و هشتم: مستظهر بن مقتدی، بیست و پنج سال و سه ماه و نیم؛ بیست و نهم: مسترشد بن مستظهر، هفده سال و دو ماه؛ سی ام: راشد بن مسترشد، دو سال؛ سی و یکم: مقتفی بن مستظهر، بیست و چهار سال و یازده ماه؛ سی و دویم: مستجد بن مقتفی، یازده سال؛ سی و سیم: مستضی بن مستجد، نه سال و هشت ماه؛ سی و چهارم: ناصر بن مستضی، چهل و شش سال و بیست و یک روز؛ سی و پنجم: ظاهر بن ناصر، نه ماه و یازده روز؛ سی و ششم: مستنصر بن ظاهر، شانزده سال و یازده ماه و سی و هفتم: مستعصم بن مستنصر، شانزده سال و هفت ماه.

### فرع: آل سامان

که در ماوراء النهر و خراسان به سلطنت رسیدند، نه نفرند که اسامی ایشان در این رباعی مندرج است. رباعی:

نه تن بودند ز آل سامان مشهور  
هریک به حکومت خراسان مفرور  
اسمعیلی و احمدی [بو] نصری  
دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور

و مدّت ملکشان صد و دو سال و شش ماه و بیست روز، بهذا التفصیل:

اول: امیر اسماعیل، هفت سال و دو ماه؛ دویم: احمد بن اسمعیل، پنج سال و چهار ماه؛ سیم: نصر بن احمد، سی و یک سال و سه ماه؛ چهارم: نوح بن نصر، دوازده سال و هفت ماه و هفت روز؛ پنجم: عبدالملک بن نوح، هفت سال و نیم؛ ششم: منصور بن عبدالملک، یازده سال؛ هفتم: نوح بن منصور، قریب بیست و دو سال؛ هشتم: منصور بن نوح، یک سال و هفت ماه و نهم: عبدالملک بن نوح بن منصور، هشت ماه و هفده روز. و نسبت آل سامان به بهرام چوبین، به این ترتیب می رسد که اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان بن خداه بن جسمان بن طعام [طغان] بن نوشه بن بهرام.

### فرع: آل سبکتکین

که ایشان را سلاطین غزنویه گویند، چهارده تن اند و ایام حکومتشان یک صد و پنجاه و نه سال و نه ماه بود.

اول: سلطان محمود بن سبکتکین، سی و یک سال؛ دویم: مسعود بن محمود، سیزده سال؛ سیم: محمد بن محمود، پنج سال؛ چهارم: مودود بن مسعود، هفت سال؛ پنجم: عبدالرشید بن محمود بن سبکتکین، یک

سال؛ ششم: فرخ زاد بن عبدالرشید، شش سال؛ هفتم: ابراهیم بن مسعود بن محمود، چهل و دو سال؛ هشتم: مسعود بن ابراهیم، شانزده سال؛ نهم: شیرزاد بن مسعود، یک سال؛ دهم: ارسلان شاه بن مسعود، سه سال؛ یازدهم: بهرام شاه بن مسعود، سی و دو سال؛ دوازدهم: خسروشاه بن بهرام شاه، هشت ماه و سیزدهم...

### فرع: سلاطین غور

پنج تن اند، مدت ملکشان از سنهٔ خمس و اربعین و خمسمائه تا شهر سنهٔ تسع و ستمائه، شصت و چهار سال، بدین مقال:

اول: علاءالدین حسن بن حسین سام که او را علاءالدین جهان سوز می‌گفتند، شش سال؛ دوم: سیف‌الدین محمد بن علاءالدین حسن، هفت سال؛ سیم: سلطان غیاث‌الدین محمد بن سالم بن حسین، چهل سال؛ چهارم: سلطان شهاب‌الدین ابوالمظفر بن سام، چهار سال و پنجم: سلطان محمود بن غیاث‌الدین محمد، هفت سال.

### فرع: آل بویه

که ایشان را دیلمه نیز گویند و در فارس و کرمان و اهواز حکومت کرده‌اند، هفده تن اند. زمان سلطنت ایشان از ابتدای ذی‌قعدة سنهٔ احدى و عشرين و ثلاث مائه تا شهر سنهٔ ثمان و اربعین و اربع مائه، صد و بیست و هفت سال.

اول: عمادالدوله علی بن بویه، شانزده سال و نیم؛ دوم: رکن‌الدین حسن بن بویه، بیست و هفت سال و نیم؛ سیم: معزالدوله احمد بن بویه، بیست و یک سال؛ چهارم: عضدالدوله بن رکن‌الدوله، هفت سال؛ پنجم: عزالدوله بختیار بن معزالدوله، دو سال و نیم؛ ششم: مؤیدالدوله بن رکن‌الدوله، سی و چهار سال؛ هفتم: فخرالدوله بن رکن‌الدوله، چهارده سال؛ هشتم: مجدالدوله بن فخرالدوله و مادرش، سی و نه سال؛ نهم: شرف‌الدوله بن عضدالدوله، چهار سال و نیم؛ دهم: صمصام‌الدوله بن عضدالدوله، نه سال و هشت ماه؛ یازدهم: بهاء‌الدوله بن عضدالدوله، بیست و چهار سال و سه ماه؛ دوازدهم: سلطان‌الدوله بن بهاء‌الدوله، دوازده سال و چهار ماه؛ سیزدهم: شرف‌الدوله بن بهاء‌الدین، شش سال و دو ماه؛ چهاردهم: جلال‌الدوله بن بهاء‌الدوله، بیست و پنج سال؛ پانزدهم: عمادالدین امیر بن بهاء‌الدوله، بیست و چهار سال؛ شانزدهم: الملک الرحیم بن عمادالدین الله، هفت سال و هفدهم: ملک منصور بن عمادالدین الله، هشت سال.

### فرع: سلاطین سلاجقه

سه طبقه‌اند: طبقهٔ اول در ایران، چهارده تن، مدت ملکشان از سنهٔ تسع و عشرين و اربع مائه تا

۱. اسامی سایر سلاطین غزنوی، سفید مانده است. برای اطلاعات بیشتر، رک: زامباور، نسب‌نامهٔ خلفا و شهریاران و سیرتاریخی حوادث اسلام، ترجمه و تحشیهٔ دکتر محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶، ص ۴۱۸.

ربیع الاوّل سنّه تسعین و خمسمائه، صد و شصت و یک سال، بدین منوال:

اوّل: سلطان طغرل بن مکائیل بن سلجوق، بیست و شش سال؛ دویم: الب ارسلان بن طغرل بیک بن میکائیل، نه سال و نیم؛ سیم: ملکشاه بن الب ارسلان، بیست سال؛ چهارم: برکیارق بن ملکشاه، چهل سال و چهار ماه؛ پنجم: سلطان محمد بن ملکشاه، سیزده سال و شش ماه؛ ششم: سنجر بن ملکشاه، چهل سال و چهار ماه؛ هفتم: سلطان محمود بن سلطان محمد، سیزده سال و شش ماه؛ هشتم: طغرل بن سلطان محمد، سه سال و دو ماه؛ نهم: مسعود بن سلطان محمد، هجده سال و نیم؛ دهم: ملکشاه بن محمود، چهار ماه و نیم؛ یازدهم: سلطان محمد بن محمود، هفت سال؛ دوازدهم: سلیمان شاه بن سلطان محمد ملکشاه، یک سال و نیم؛ سیزدهم: سلطان ارسلان بن طغرل، یازده سال و هشت ماه و نیم؛ چهاردهم: سلطان طغرل بن ارسلان، هجده سال و دو ماه.

**طبقه ثانیه به روم**، سیزده تن، مدت حکومتشان از سنّه ثمانین و اربع مائه تا سنّه سبعمائه، دویمت و سی سال.

اوّل: داود بن سلیمان قُتلمش بن اسرائیل بن سلجوق، بیست سال؛ دویم: قلیچ ارسلان بن سلیمان، چهل سال؛ سیم: مسعود بن قلیچ ارسلان، پانزده سال؛ چهارم: قلیچ ارسلان بن مسعود، بیست سال؛ پنجم: سلیمان بن قلیچ ارسلان، بیست و چهار سال؛ ششم: قلیچ ارسلان بن سلیمان، یک سال؛ هفتم: کیخسرو بن قلیچ ارسلان، بیست و چهار سال؛ هشتم: کیکاوس بن خسرو، یک سال؛ نهم: کیقباد بن کیخسرو، بیست و شش سال؛ دهم: کیخسرو بن کیقباد، هشت سال؛ یازدهم: سلیمان بن کیخسرو، بیست سال؛ دوازدهم: مسعود بن کیکاوس بن خسرو، بیست سال و سیزدهم کیقباد بن فرامرز بن کیکاوس، هجده سال.

**طبقه ثالثه به کرمان**، یازده تن، زمان استیلای ایشان از سنّه ثلاث و ثلاثین و اربعمائه تا سنّه ثلاث و ثمانین و خمسمائه، یک صد و پنجاه سال. اول: قاورد بن چغریبک بن میکائیل، سی و دو سال؛ دوم: سلطان شاه قاورد، دوازده سال و نیم؛ سیم: توران شاه بن قاورد، سیزده سال و نیم؛ چهارم: ایران شاه بن توران شاه، پنج سال؛ پنجم: ارسلان شاه بن کرمان شاه بن قاورد، بیست و چهار سال؛ ششم: محمد بن ارسلان شاه، چهارده سال؛ هفتم: طغرل شاه بن محمد، دوازده سال؛ هشتم: ارسلان شاه بن طغرل شاه، هشت سال؛ نهم: بهرام شاه، ده سال. دهم: توران شاه بن طغرل شاه، هشت سال و یازدهم: محمد بن شاه بهرام شاه بن طغرل، دوازده سال.

### فرع: سلاطین خوارزم شاهیه

نه نفر بودند. ایام سلطنت ایشان از سنّه احدی و تسعین و اربعمائه تا شوال سنّه ثمان و عشرین و ستمائه، صد و سی و هشت سال، بدین منوال:

اوّل: قطب الدین محمد انوشتگین غرچه، سی سال؛ [قطب الدین محمد بن انوشتگین] دویم: اتسز قطب بن الدین، هفت سال؛ سیم: ایل ارسلان بن اتسز بن قطب الدین، هفت سال؛ چهارم: سلطان شاه بن ایل ارسلان، بیست و یک سال؛ پنجم: تکش بن ایل ارسلان، بیست و هشت سال و نیم؛ ششم: سلطان

قطب‌الدین محمد بن تکش، بیست و یک سال؛ هفتم: جلال‌الدین منکبرنی؛ هشتم: سلطان رکن‌الدین سانجی و نهم: سلطان غیاث‌الدین شیرشاه، اولاد قطب‌الدین محمد، بعد از پانزده سال به نوبت سلطنت می‌کردند.

### فرع: اتابکان فارس

که معروفند به سنقری، یازده تن‌اند. مدت حکومتشان از سنه ثلاث و اربعین و خسمائه تا سنه ثلاث و ستین و ستّمائه، یک صد و بیست سال و کسری. اول: سنقر بن مودود، سیزده سال؛ دویم: زنگی بن مودود، چهارده سال؛ سیم: تکلّه بن زنگی، بیست سال؛ چهارم: طغرل بن سنقر بن [مودود]، نه سال؛ پنجم: سعید بن زنگی بن مودود، بیست و چهار سال؛ ششم: سعد بن ابوبکر، دوازده روز؛ هفتم: ابوبکر سعد، سی سال؛ هشتم: محمد بن سعد بن ابوبکر، دو سال و هفت ماه؛ نهم: محمد شاه بن سنقر شاه بن سعد بن زنگی، هشت ماه؛ دهم: سلجوق شاه بن سنقر شاه بن سعد بن زنگی، پنج ماه و یازدهم: ایش خاتون بنت سعد بن ابوبکر، بیست سال.

### فرع: اتابکان آذربایجان

شش نفرند. مدت حکومتشان از سنه خمس و خمسين و خسمائه تا شهر سنه اثنی و عشرين و ستّمائه، شصت و هفت سال؛ اول: اتابک ایلدگز، سیزده سال؛ دویم: اتابک محمد بن ایلدگز، ده سال؛ سیم: اتابک قزل ارسلان، پنج سال؛ چهارم: اتابک ابوبکر بن محمد، بیست سال؛ پنجم: قتلغ اینانج محمد، چهار سال؛ ششم: اتابک بن اوزبگ محمد، پانزده سال تمام.

### فرع: اسمعیلیان

دو فرقه‌اند: **فرقه اول** اسمعیلیان که در مغرب و مصر حکومت کرده‌اند، چهارده نفر، مدت ملکشان از سنه ستّ و تسعین و مائین تا سنه ستّ و خمسين و خسمائه، دویمست و شصت سال. اول: محمد ملقب [به] مهدی بن عبدالله قاسم بن احمد بن اسماعیل بن امام المغارب و المشارق جعفر الصادق - علیه و آباءه التحیه و الثناء - بیست و شش سال؛ دویم: احمد بن مهدی الموسوم المقلب به قائم، دوازده سال؛ سیم: اسماعیل بن قائم المقلب به منصور، هفت سال؛ چهارم: معد بن المنصور المشهور به معز، بیست و چهار سال؛ پنجم: نزار بن معز المعروف به عزیز، بیست و یک سال، ششم: منصور بن عزیز المشتهر به حاکم، بیست و یک سال؛ هفتم: علی بن حاکم المدعو به ظاهر، شانزدهم سال؛ هشتم: سعد بن ظاهر الموصوف به مستنصر، شصت سال؛ نهم: احمد بن مستنصر المسمی به مستعلی، چهار سال؛ دهم: منصور بن مستعلی المکنی [به] امر، بیست و هفت سال؛ یازدهم: عبد المجید بن مستنصر المعروف به حافظ، بیست سال؛ دوازدهم: محمد بن حافظ المقلب به ظافر، پنج سال؛ سیزدهم: عیسی بن ظافر المشتهر به فائز، سه سال و چهاردهم: [ابو]محمد بن فایز المدعو به عاضد، دوازده سال.

**فرقه ثانیه** که در ایران استیلا یافته‌اند و ایشان را ملاحظه قهستان و رودبار خوانند، هشت نفرند. زمان تسلط ایشان یک صد و هفتاد سال:

اول: حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد حمیری المعروف به صباح، سی و پنج سال؛  
دویم: بزرگ امید رودباری، چهارده سال و دو ماه و بیست و هفت روز؛ سیم: محمد بن بزرگ امید، بیست و چهارسال و هشت ماه و هفت روز؛ چهارهم: حسن بن محمد المشهور به علی ذکره السلام، چهار سال؛  
پنجم: محمد بن حسن، چهل و شش سال؛ ششم: جلال‌الدین حسن بن محمد الموصوف به نو مسلمان، یازده سال و نیم؛ هفتم: علاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین حسن، پنجاه و پنج سال و یک ماه و هشتم: رکن الدین خورشاه بن علاء‌الدین محمد، شش ماه و سه روز.

### فرع: آل عبد المؤمن [موحدون]

سیزده تن‌اند که در مغرب بوده‌اند. مدت ملکشان از سنهٔ اربع و عشرين و خمسمائه تا سنهٔ ثمان و ستین و سبعمائه، یک صد و چهل سال. اول: عبدالمؤمن، سی و چهار سال؛ دویم: محمد بن عبدالمؤمن، چند روز؛ سیم: یوسف بن عبدالمؤمن، سی و دو سال؛ سیم: یعقوب بن یوسف، یازده سال؛ پنجم: محمد بن یعقوب، بیست و یک سال؛ ششم: شخصی از آن قوم، چهارسال؛ هفتم: عبدالواحد بن یوسف، نه ماه؛ هشتم: یحیی بن محمد بن یعقوب، پانزده سال و شش ماه؛ نهم: ادريس بن یعقوب نه ماه؛ دهم: رشید بن ادريس، دو سال؛ یازدهم: علی بن ادريس، شش سال؛ دوازدهم: ابوجعفر ابراهیم بن ادريس بیست سال و سیزدهم: ادريس بن ابوجعفر، سه سال.<sup>۱</sup>

### فرع: ملوک قراخطا

که در کرمان به سلطنت رسیده‌اند، نه تن‌اند و مدت حکومتشان از سنهٔ احدى و عشرين و ستمائه تا سنهٔ ستین و سبعمائه که هشتاد و شش سال بوده باشد. اول: براق حاجب، یازده سال؛ دویم: مبارک خواجه بن براق، شانزده سال. سیم: سلطان قطب‌الدین برادرزاده براق، هشت سال؛ چهارم: سلطان حجاج بن قطب‌الدین چون کودک بود، زن پدرش، ده سال؛ پنجم: قتلغ ترکان که نایب او بود، دوازده سال؛ ششم: سلطان سیورغتمش بن قطب‌الدین [محمد]، نه سال؛ هفتم: پادشاه خاتون بنت قطب‌الدین محمد، هفت سال؛ هشتم: سلطان محمدشاه بن حجاج بن قطب‌الدین محمد، چهارسال؛ نهم: شاه جهان بن سیورغتمش، نه سال.

۱. دربارهٔ این سلسله که به نام موحدان شناخته می‌شوند و اسامی پادشاهان و مدت حکومتشان، نک: زامبور، نامهٔ نسب خلفا و شهریاران، ص ۱۱۳ - ۱۱۴ که تفاوت‌هایی با اینجا دارد.



## فرع [لرها]

در نسبت لران و وجه تسمیه ایشان، اقوال مختلفی منقول است. از جمله بعضی را عقیده آن است که حضرت سلیمان - علی نبینا و علیه السّلام - معتمدین از جهت کنیزان باکره به ترکستان فرستاده، او را حرزی آموخت که از شرّ شیاطین ایمن باشد، اما شیاطین به صورت آن معتمد به کنیزان دخول نمود و چون کنیزان به خدمت حضرت نبوی رسیدند، ایشان را مدخوله یافت. از آن شخص معتمد سؤال فرمود که هیچ جا حرز را فراموش کردی؟ گفت: آری، در ولایت باجرود؛ سپس به حکم حضرت، برده‌ها بدانجا بُرده، گذاشتند و دیوان در ایشان تصرف نمودند، لران حاصل شدند.

و بعضی گویند فوجی از اعراب با حضرت سلیمان طغیان نمودند، به تغلب به کنیزان مذکوره نزدیکی نمودند و خدمت لران شریف<sup>۱</sup> به عالم شهود ارزانی داشتند.

و زمره را اعتقاد آن است که در ایام ضحاک، هر روز دو شخصی را کشته، مغز سر ایشان را به واسطه تسکین درد دمل‌ها که او را بر دوش بود، طلایه می‌کردند؛ آخر الامر مطبخی بر حال بعضی از ایشان بخشوده، یکی را سر به ره، دیگری را سر می‌داد، اما آن جماعت از آبادانی تنفر نموده، به کوه‌ها پناه می‌بردند تا به تدریج جمعی کثیر فراهم آمده، گردان از ایشان تولد نمودند. و اطلاق اسم کرد و لر بر آن طایفه بنا بر آن است که در ولایت مانرود، موضعی است که او را کرد خوانند و در دربندی که حوالی آن قلعه واقع است، آن را لر گویند. و چون در قدیم آن جماعت از آنجا خواسته‌اند، بنابراین بدین القاب مستطاب، ملقب گشته‌اند. اما لرستان به اعتبار دو برادر که به قرب سنه ثلاثمائه حاکم آن دیار شدند، منقسم به دو قسم گشته، پدر والی لر بزرگ و ابا منصور سردار لر کوچک، و مدت‌ها حکومت از خاندان ایشان بود. چون سلسله حاکم و سروری ایشان مضبوط نبود، بنابراین بدین مقدمات اختصار رفت.

## فرع [مصر ایوبی]

قریب صدسال سلطنت مصر و شام و یمن در تحت تصرف آل ایوب بوده، جمعی کثیر از ایشان، خلعت مستعار سلطنت پوشیده‌اند. در حدود<sup>۲</sup> سنه اثنی و ستین و ستمائه انقراض یافته و غلامان موسوم به چراکسه مستقل گردیدند تا آنکه در شهر سنه ثلاث و عشرين و تسعمائه پادشاه روم، سلطان سلیم قانصو آخر ایشان را قهر کرده، آن ملک در تصرف رومیان درآمد.

## فرع: سلاطین مغول

در ایران فرمان فرما بوده‌اند و من حیث الاستقلال حکم رانده‌اند، چهارده نفرند و مدت ملک‌شان از شهر سنه تسع و تسعین و خمسه که اول خروج چنگیزخان در مغولستان تا روز چهارشنبه هفدهم رمضان

۱. کلمه شریف، دوبار تکرار شده است.

۲. «در حدود» حدسی است.

سنه ست و ثلاثین و سبعمائه، انقراض دولت ایلخانان<sup>۱</sup>، یک صد و سی و هفت سال، و دو سه نفری از این طبقه که بنا بر مصلحت امرا چند روزی اسم سلطنت یافته‌اند، در عدد این سلاطین هستند و در ضمن احوال امرا، مذکور خواهد شد.

اول: چنگیزخان، بیست و پنج سال؛ دویم: اوگتای قآن بن چنگیزخان، سیزده سال؛ سیم: کیوک خان بن اوگتای قآن، یک سال؛ چهارم: منگوقاآن بن تولی خان بن چنگیزخان، نه سال؛ پنجم: هلاگوخان بن تولی خان، نه سال؛ ششم: ابقاخان بن هلاگوخان، هفده سال؛ هفتم: احمدخان بن هلاگوخان که در زمان جاهلیت موسوم به منگودار مغول بوده، سه سال؛ هشتم: ارغون بن ابقا، هفت سال؛ نهم: گیختوخان بن ابقا، سه سال و هفت ماه؛ دهم: بایدوخان بن طراخای [ترغای] بن هلاکو، هفت ماه؛ یازدهم: غازان خان بن ارغون، هشت سال و نه ماه؛ دوازدهم: سلطان محمد خدابنده بن ارغون، دوازده سال و نه ماه؛ سیزدهم: سلطان ابوسعید بن سلطان محمد، نوزده سال و چهاردهم: ارباخان بن سوسه بن سنکقان بن ملک تیمور بن ارتق بوکاو بن تولی، پنج سال و کسری.

#### فرع: ایلکانیه

چهار نفرند که در ایران و آذربایجان حکومت نموده‌اند؛ مدت حکومتشان از ابتدا سنه ست و ثمانین و سبعمائه تا بیستم رجب سنه ثلاث عشر و ثمانمائه، هفتاد و شش سال. اول: شیخ حسن بن امیرحسین بن امیر آق بوقا بن امیر ایلکان جلایر، بیست سال. و در بعضی اوقات محمدخان مذکور و بعضی اوقات طغاتیمور بن سودای بن بابا بهادر بن ابوکای بن امکان بن تور بن جوجی قسار برادر چنگیزخان داد و چند روزی بر جهان تیمور بن الاقریب بن گیختون را به سلطنت نامزد کرده بود. دویم: سلطان اویس بن شیخ حسن، نوزده سال؛ سیم: سلطان حسین بن سلطان اویس، هشت سال و چهارم: سلطان احمد بن سلطان اویس بیست و نه سال.

#### فرع: فرقه چوپانیان

که به پایه رفعت و حکومت رسیده‌اند در آذربایجان و ایران، دو نفرند. ایام حکومتشان از سنه ثمان و ثلاثین و سبعمائه تا سنه ثمان و خمسین و سبعمائه، بیست سال. اول: شیخ حسن کوچک، هفت سال، و در بعضی اوقات شهزاده ساقی بیک، و بعضی ایام سلیمان خان را به پادشاهی برداشته بود. دویم: ملک اشرف برادر شیخ حسن، سیزده سال. و او نوشیروان نام شخص قپچاقی را به سلطنت نشانیده، لقب ملقب آ به نوشیروان عادل گردانیده بود و با وجود کمال ظلم و عدوان، به دستور نوشیروان، زنجیر بستی و در دیوان مظالم نشست.

۱. در اصل: ارباخان.

۲. در اصل: لقب

### فرع: آل مظفر

هفت تن اند که به مرتبه سلطنت شیراز رسیده‌اند. مدت ملکشان از سنه ثمان عشر و سعمائه تا خمس و تسعین و سعمائه که در مهیار و قمشه اصفهان حسب الفرموده امیر تیمور گورکان، خرد و بزرگ ایشان را معروض تیغ یاسا گشتند، چنانچه از این قطعه به وضوح می‌پیوندد. قطعه:

به عبرت نظر کن به آل مظفر      شهانی که گوی از سلاطین ربودند  
که در هفصد و خمس و تسعین ز هجرت      دهم شب ز ماه رجب چون غنودند

مدت ملکشان نود و دو سال، بدین منوال: اول: مبارزالدین محمد، چهل و دو سال؛ دویم: شاه شجاع بن مبارزالدین محمد، بیست و شش سال؛ سییم: شاه محمود بن مبارزالدین محمد، پانزده سال؛ چهارم: سلطان عمادالدین احمد بن مبارزالدین محمد؛ پنجم: شاه منصور بن مظفر بن مبارزالدین محمد؛ ششم: شاه یحیی بن مظفر بن مبارزالدین محمد و هفتم: سلطان زین‌العابدین بن شاه شجاع بن مبارزالدین محمد، قریب نه سال، به نوبت سلطنت می‌کردند.

### فرع: ملوک کرت

که در خراسان و بادغیس حکومت نموده‌اند، هشت نفرند؛ مدت حکومتشان صد و سی سال. اول: ملک شمس‌الدین محمد، سی و نه سال؛ دویم: ملک رکن‌الدین بن شمس‌الدین، بیست و هشت سال؛ سییم: ملک فخرالدین بن شمس‌الدین، دو سال؛ چهارم: ملک غیاث‌الدین [بن] شمس‌الدین، بیست و دو سال؛ پنجم: ملک فخرالدین بن شمس‌الدین بن غیاث‌الدین، دو ماه؛ ششم: ملک حافظ بن غیاث‌الدین، دو سال؛ هفتم: ملک معزالدین حسین بن غیاث‌الدین، سی و نه سال و هشتم: ملک غیاث‌الدین بن معزالدین حسین، دوازده سال.

### فرع: سربداران

که در نیشابور و سبزوار حکومت کرده‌اند، دوازده نفرند؛ مدت حکومتشان سی و پنج سال. اول: امیر عبدالرزاق، هفت ماه؛ دویم: امیر وجیه‌الدین مسعود، شش سال و چهار ماه؛ سییم: آقا محمد تیمور، دو سال و دو ماه؛ چهارم: کلو اسفندیار، یک سال و یک ماه؛ پنجم: خواجه شمس‌الدین برادر عبدالرزاق، نه سال؛ ششم: خواجه علی شمس‌الدین جشمی، چهار سال و نه ماه؛ هفتم: خواجه یحیی بن حیدر کرابی، چهار سال و هشت ماه؛ هشتم: خواجه ظهیر بن حیدر کرابی، یک سال؛ نهم: پهلوان حیدر قصاب جشمی، یک سال و یک ماه؛ دهم: خواجه لطف‌الله بن وجیه‌الدین مسعود مشهور به میرزا، یک سال و سه ماه؛ یازدهم:

۱. در اصل: کرمانی.

پهلوان حسن، چهار سال و سه چهار ماه و دوازدهم: خواجه علی مؤید، پنج سال.<sup>۱</sup>

### سلطینی که در عرصه خراسان، چهارده کس دم از استقلال زده‌اند [و] در بند استیصال

یکدیگر می‌بودند:

اول: میرزا جهان‌شاه، استرآباد و سبزوار را به حیطة تصرف درآورده بود؛ دویم: میرزا سلطان ابوسعید در بلخ رایت غرور برافراشته، دیگران را کآن لم یکن می‌پنداشت؛ سیم: میرزا ابراهیم در هرات؛ چهارم: میرزا شاه محمود در طوس؛ پنجم: میرزا علاءالدوله در ایبورد و نسا؛ ششم: میرزا سنجر در مرو؛ هفتم: ملک قاسم ولد میرزا اسکندر ترکمان در سیستان؛ هشتم: مولانا احمد یساول در حصار اختیار الدین؛ نهم: میرمغول در قلعه بره تو؛ دهم: میرعبدالله میرزا در سرخس؛ یازدهم: میراویس خاوند شاه در طبس؛ دوازدهم: امیر شیخ حسن تیمور در قلعه خبوشان؛ سیزدهم: امیر بابا حسن در قلعه محماد و چهاردهم: امیر محمد خداداد در قلعه صلوک اسفراین، و اهالی بیچاره خراسان به مضمون این بیت مترنم بودند. بیت:

مگر هر پاره‌ای زین دل به دلداری دهم ورنه

چه خواهیم کرد با خوبان بدین یکدل که من دارم

از غرایب آنکه در یک روز، سه پادشاه در هرات فرمان فرما بودند؛ بنابراین آنکه چون روز سه شنبه بیست و پنجم شعبان سنه احدى و ستین و ثمانمائه، میانه میرزا شاه محمود، ولد میرزا بابر و میرزا ابراهیم، پسر میرزا علاءالدوله کوسویه [ای] جنگ شده، اول محمودیان فتح کردند و ملازمانش به شهر آمدند و آخر ابراهیمیان به ظفر اختصاص یافته، متعاقب ایشان رسیدند. در ظهر همین روز، ملازمان سلطان ابوسعید به شهر رسیدند، دیگران را تمکین ندادند.

### فرع [تیموریان]

پوشیده نماناد که نسبت امیر تیموگورکان و چنگیزخان، در سه خان برابرند، بدین موجب به هم می‌رسند: امیر تیمور گورکان بن امیر طراغای بن امیر برکل بن امیر ایلنگیر بن امیر ایجل بن قراجار نویان بن سوغوچین بن اردمچی برلاس بن قاجولی بهادر بن تومینه خان [بن بایسنقر خان بن قایدو خان بن دوتمنین خان بن بوزنجر خان بن آلان قوای بنت چوبینه بن یولدوز بن منکیل خواجه بن تیمورتاش بن قیان بن ایلخان]. مدت ملک گورکانیه از روز چهارشنبه، دوازدهم رمضان سنه احدى و سبعین و سبعمائه تا شهر رمضان المبارک سنه تسع و خمسين و تسعمائه، یک صد و هشتاد و هشت سال، و از ایشان بیست و یک تن به مرتبه سلطنت رسیده‌اند.

۱. برای دریافتن تاریخ دقیق هر حکومت، نک: زامباور، نسب نامه خلفا و شهریاران، ص ۳۸۱.

۲. نسب نامه در اینجا بر اساس آنچه در احسن التواریخ، ص ۴۲۰ آمده، ارائه شده و عبارات داخل کروشه، از همین کتاب نقل شده است برای اطلاعات بیشتر رک: روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، ج ۱، تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.

اول: امیر تیمور، سی و شش سال؛ دویم: شاهرخ میرزا بن امیر تیمور، چهل و سه سال؛ سیم: میرزا الغ بیگ بن شاهرخ در ماوراءالنهر، به نیابت پدر بزرگوار، سی و هشت سال و کسری، و بعد از پدر در آنجا و خراسان، دو سال و هشت ماه و نیم؛ چهارم: عبدالطیف بن الغ بیگ، شش ماه؛ پنجم: میرزا عبدالله بن سلطان ابراهیم بن شاهرخ، هشت سال؛ ششم: علاءالدوله بن بایسنقر بن شاهرخ، پنج سال؛ هفتم: میرزا ابراهیم بن علاءالدوله بن بایسنقر، هفت سال؛ هشتم: میرزا بابر بن میرزا بایسنقر، هشت سال؛ نهم: میرزا شاه محمود بن بابر، سه سال؛ دهم: میرزا سلطان حسین بن منصور بن محمد شیخ بن تیمور، دو سال؛ یازدهم: میرزا بدیع الزمان، پنج سال؛ دوازدهم: میرزا مظفر حسین اولاد سلطان حسین میرزا، نه سال؛ سیزدهم: میرزا خلیل سلطان ابن میرزا میرانشاه بابر، چهار سال؛ چهاردهم: میرزا سلطان احمد بن سلطان ابوسعید، پنج سال و پانزدهم: میرزا بابر بن محمد شیخ ابن ابوسعید، شش سال و شانزدهم: میرزا همایون بن میرزا بابر، نه سال.

#### فرع: سلاطین قراقوینلو

چهار تن اند که در عراق و آذربایجان حکومت نموده‌اند و مدت حکومتشان شصت و سه سال بوده است. اول: قرایوسف بن قرامحمد بن بیرام خواجه، چهارده سال و کسری؛ دویم: قراسکندر بن قرایوسف، شانزده سال و کسری؛ سیم: جهان شاه بن قرایوسف، سی و دو سال و چهارم: حسنعلی بن جهان شاه، یک سال و نیم.

#### فرع: آق قوینلو

که بایندریه نیز گویند، در عراق و آذربایجان حکومت کرده‌اند؛ مدت حکومتشان چهل و دو سال. اول: حسن بیگ، یازده سال و کسری؛ دویم: سلطان خلیل بن حسن بیگ، شش ماه و نیم؛ سیم: یعقوب بیگ بن حسن بیگ، دوازده سال و دو ماه؛ چهارم: بایسنقر بن یعقوب، یک سال و شش ماه و نیم؛ پنجم: رستم بیگ بن مقصود بیگ بن حسن بیگ، پنج سال و نیم؛ ششم: احمد بیگ بن اغرلو محمد بن حسن بیگ، دوازده سال؛ مراد بیگ بن یعقوب، هشت سال و یک ماه. هفتم: الوند بیگ بن یوسف بیگ بن حسن بیگ، یک سال. هشتم: محمد بیگ بن یوسف بیگ بن حسن بیگ، یک سال.

#### فرع: سلاطین روم

که مشهورند به آل عثمان که در ولایت روم و اسلامبول و حلب و شام و حرمین الشریفین و عربستان و بغداد و بصره و دیار بکر و با نصف ولایات فرنگ و کریر [؟] و چهار گرجستان حکومت نموده و می‌نمایند، و ابتدای دولت ایشان از سنه ششصد و نود هجرت، بعد از فوت سلطان کیقباد سلجوقی است تا تاریخ تألیف این رساله که سنه یک هزار و یک صد و شانزده هجری است که چهارصد و پانزده سال می‌شود؛ بدین موجب به نوبت حکومت کرده و می‌نمایند:

اول: سلطان عثمان بن ارطغرل، بیست و هشت سال؛ دویم: اُرخان بن [عثمان]، جلوسش در هفتصد و بیست و هفت، دولتش در هفتصد و پنجاه و نه، مدت سلطنتش سی و دو سال؛ سیم: سلطان مراد، سی و

دو سال؛ چهارم: ایلدرم بایزید، چهارده سال؛ پنجم: امیر سلیمان و موسی چلبی و سلطان محمد، مجموع برادران در کل آناتولی و اروم ایلی، بیست سال و در هشتصد و بیست و پنج که سلطان محمد بر برادران فایق آمده، ایشان را به راه عدم فرستاد، فوت شد؛ ششم: سلطان مراد بن سلطان محمد، سی سال؛ هفتم: سلطان محمد فاتح اسلامبول، سی و یک سال؛ هشتم: سلطان بایزید، سی و دو سال؛ نهم: سلطان سلیم، هشت سال؛ دهم: سلطان سلیمان، چهل و هشت سال؛ یازدهم: سلطان سلیم ثانی، هشت سال؛ دوازدهم: سلطان مراد، بیست و یک سال؛ سیزدهم: سلطان محمد ولد سلطان مراد، هشت سال؛ چهاردهم: سلطان احمد بن سلطان محمد، پانزده سال؛ پانزدهم: سلطان مظفر، برادر سلطان احمد، شش ماه؛ شانزدهم: سلطان عثمان ولد سلطان احمد، قتلش در دست ینکچریان، ایام حکومتش پنج سال؛ هفدهم: سلطان مصطفی، پنج سال؛ هجدهم: سلطان مراد بن سلطان مصطفی، بعد از گرفتن بغداد در تاریخ هزار و چهل و هشت در اسلامبول فوت شد، شانزده سال؛ نوزدهم: سلطان ابراهیم، هفت سال؛ بیستم: سلطان محمد ولد سلطان ابراهیم، سی سال؛ بیست و یکم: سلطان سلیمان بن سلطان ابراهیم که سلطان محمد را گرفته در قفس نموده، ده سال و بیست و دویم: سلطان سلیم بن سلطان سلیمان که تا تاریخ تألیف رساله است، شانزده سال است.

### فرع [صفویان]

پادشاهان و خواقین علین مکانین صفویه که در ایران و آذربایجان و عراق عجم و گاهی در عراق عرب و فارس و خراسان و کرمان و قندهار و گرجستان و کردستانات و گیلانات و مازندران و حویزه و بنادر دریا کنار، به نوبت کوس عدالت نواخته‌اند.

و ابتداء سلطنت و عظمت و اجلال در محرم سنه خمس و تسعمائه، و تا تألیف این رساله که در سنه هزار و یک صد و شانزده هجری است، در تخت سلطنت متمکن اند، ان شاءالله تا ظهور حضرت صاحب الامر متصل باد، به حق محمد و آله الامجاد.

اول: شاه اسماعیل، بیست و پنج سال؛ دویم: شاه طهماسب، پنجاه و سه سال و سه ماه؛ سیم: شاه اسماعیل ثانی بن شاه طهماسب، یک سال و شش ماه؛ چهارم: شاه سلطان محمد خدا بنده بن شاه طهماسب، ده سال و شش ماه؛ پنجم: شاه عباس بن شاه سلطان محمد، چهل و دو سال؛ ششم: شاه صفی ابن صفی میرزا ابن شاه عباس، چهارده سال؛ هفتم: شاه عباس ثانی بن شاه صفی، بیست و پنج سال؛ هشتم: شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی، بیست و هشت سال؛ نهم: شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان که تا تألیف این رساله که یک هزار و یکصد و شانزده هجری است، دامن عدالت و رعیت پروری به دست بیچارگان داده‌اند، یازده سال است.

.....<sup>۱</sup>

۱. بخش دوم کتاب که تلخیصی از جهانگشای نادری است، در این قسمت از رساله آمده است. ادامه مطلب که

چون «محمد سعید ابن محمد زمان» در خاتمه تاریخ خود که یک هزار و یک صد و شانزده هجری است، سلاطین صفویه را نه نفر نوشته و سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین را یازده سال نوشته، و ذکر سلطنت شاه طهماسب و شاه عباس ابن شاه طهماسب نیز مذکور نبود، «اقل الحاج محمد حسین» را به خاطر رسید که ایام سلطنت خاقان شهید سعید را نوشته و سلطنت شاه طهماسب و شاه عباس بن شاه طهماسب را نیز علاوه بر سلاطین صفویه نماید، و این موقوف بوده به ذکر استیلای زمان غلیجائی و غلبه رومی و روسیه و اخراج آنها.

از آنچه مذکور شد، مشخص شد که زمان سلطنت خاقان شهید شاه سلطان حسین، بیست و نه سال و کسری بوده، و زمان سلطنت شاه طهماسب، نه سال و یک ماه و شش روز بوده، و زمان سلطنت شاه عباس بن شاه طهماسب تا جلوس نادرشاه، سه سال و هفت ماه و بیست و چهار روز بوده.

چون رشته کلام گسست، ثانیاً به ذکر سلاطین صفویه پرداخته، نگاشته کلک بیان می‌گردد.

**فرع: پادشاهان صفویه اول:** شاه اسمعیل، بیست و پنج سال؛ دویم: شاه طهماسب ابن شاه اسمعیل، پنجاه و سه سال و سه ماه؛ سیم: شاه اسمعیل ثانی بن شاه طهماسب، یک سال و شش ماه؛ چهارم: شاه سلطان محمد<sup>۱</sup> خدابنده بن شاه طهماسب، ده سال و شش ماه؛ پنجم: شاه عباس بن شاه سلطان محمد، چهل و دو سال؛ ششم: شاه صفی ابن صفی میرزا ابن شاه عباس، چهارده سال؛ هفتم: شاه عباس ثانی بن شاه صفی، بیست و پنج سال؛ هشتم: شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی، بیست و هشت سال؛ نهم: شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان، بیست و نه سال؛ دهم: شاه طهماسب بن شاه سلطان حسین، نه سال و یک ماه و شش روز و یازدهم: شاه عباس ابن شاه طهماسب، سه سال و هفت ماه و بیست و چهار روز، به نوبت کوس عدالت نواخته‌اند.

ابتداء سلطنت و اجلال در محرم سنه خمس و تسعمائه تا سنه یک‌هزار و یک‌صد و چهل و هشت؛ مدت سلطنت یازده نفر، دو بیست و چهل و سه سال.

### ذکر احوال نادرشاه

تولد نادرشاه در سنه یک هزار و یک صد و یک؛ جلوس نادرشاه در سنه یک هزار و یک صد و چهل و هشت؛ قتل نادرشاه در سنه یک هزار و یک صد و شصت، مناسب این است که خاتمه کار نادرشاه نیز نوشته شود، به نحوی که مرحوم مغفور «میرزا مهدی خان» نوشته است...<sup>۲</sup>

تاریخ قتل نادرشاه: «افسر شرک فتاد و کمر ظلم شکست» = ۱۱۶۰.

سپهرای پایانی رساله «اخبار ایام الملوک» است، از محمدحسین است.

۱. در اصل: محمد بن خدابنده!

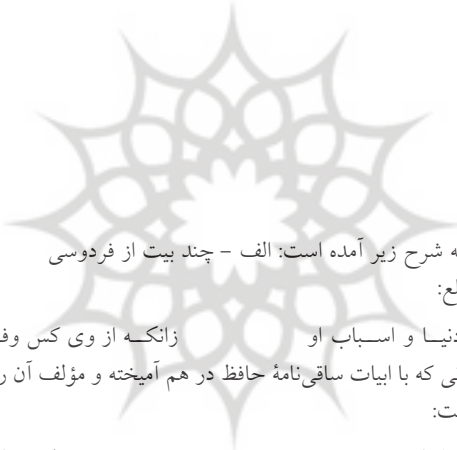
۲. در اینجا باز چند صفحه از کتاب جهانگشای نادری در احوال نادرشاه، تلخیص شده است که حذف گردید.

نوع دیگر آن: «سگ کشته شد» = ۱۱۶۰.

ایضاً «دولتت گشت» = ۱۱۶۰.

ایضاً: «نادر بزرگ رفت» = ۱۱۶۰<sup>۱</sup>.

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب. كتبه العبد الفقير اقل الحاج محمدحسين في محروسه اصفهان صانها الله تعالى عن الحدثان بجهة فرزندى ارجمندى نور الابصار، محمدعلى، مسوده نمود. اميد به كمال پيرى برسد.



۱. در انتهای نسخه، اشعاری به شرح زیر آمده است: الف - چند بیت از فردوسی  
ب- یک قطعه از حافظ با مطلع:

« دل منه بر دنیا و اسباب او / زانکه از وی کس وفاداری ندید»

ج - ساقی نامه خواجهی کرمانی که با ابیات ساقی نامه حافظ در هم آمیخته و مؤلف آن را به نام خواجه حافظ ضبط کرده است؛ مطلع آن چنین است:

« بیبا تا خرد را قلم در کشیم / و انجام آن:  
ز مستی به عالم علم در کشیم»

« که حافظ چو مستانه سازد سرود / د- معنی نامه به مطلع:  
ز چرخش دهد زهره گلبانگ رود»

« مغنی ملولم نوایی [دو تایی] بزن / و به مقطع:  
به یکتایی او که تائی بزن»

« فروغ رخ دیده [دل و دیده] مقبلان / ه- مثنوی از نظامی در نصیحت به فرزندش:  
ولی نعمت جمله صاحب‌دلان»

« ای چارده ساله قره‌العین / و - مثنوی دیگر از نظامی باز در نصیحت به فرزندش:  
بالغ نظر علوم کونین»

« تولاک الله ای فرزانه فرزند / نگهدار تو باد از بد خداوند»





الا وخری استیضات کما یصل علیک حسن العیض  
احص من درازای دایم درازات درازات معجزات  
نصیب سعادت و کمال سعادت امایه الکریم  
رود زده لغت و استعلا فاب و دوس درازات ان الله  
و عظامه یصل الی السراة ایها الذی انما یصل الی علمه و کلامه  
حایه فرارک زده لکن درازات قصه کمر درازات و  
و عظام غار زین سعادت و لار طیب و لایاس ال  
فان کما یصل الی السراة ایها الذی انما یصل الی علمه و کلامه  
و ۲ طمس ساطع و معجزات سعادت و لار طیب و لایاس ال  
و سعادت درازات سعادت و لار طیب و لایاس ال  
للذی یصل الی السراة ایها الذی انما یصل الی علمه و کلامه  
و سعادت درازات سعادت و لار طیب و لایاس ال

پیام بهارستان / ۲۰، س ۳، ش ۱۱ / بهار ۱۳۹۰